

عقل بسیط انسانی

در نگاه ملاصدرا

فروغ السادات رحیم‌پور*، دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان
مریم فخرالدینی**، دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان

چکیده

در این نوشتار با بررسی معانی «عقل بسیط» در نگاه ملاصدرا، معنای خاص آن در رابطه با نفس انسانی آشکار می‌گردد. وحدت و بساطت از جمله ویژگیهای عقل بسیط انسانی نزد ملاصدرا است و حصول اجمالی صور معقول نزد عقل بسیط، وصف خاصی است که آن را از سایر مراتب ادراکی متمایز می‌سازد. عقل بسیط انسانی، عنوانیست که برای مرتبه «عقل مستفاد» وضع شده است تا اولاً ویژگیهای خاص این مرتبه یعنی بساطت و وحدت را روشن سازد، ثانیاً هماهنگی وجودی عقل مستفاد با «عقل فعال» را که مبدأ افاضه صور معقول است و عقل مستفاد با آن اتحاد پیدا میکند، برجسته سازد. ملاصدرا از اصطلاح عقل بسیط در تبیین فرآیند نزول وحی نیز استفاده میکند و نزول قرآن را حاصل اتحاد عقل بسیط نفس انسانی با عقل فعال یا «روح القدس» میداند. با این اتحاد، «قلم الهی» یا همان عقل فعال، صور معقول را در لوح نفس ناطقه نبی نقش میکند.

مقدمه

فلسفه ملاصدرا علاوه بر آنکه در برخی اصول خود از نظامهای فلسفی پیشین متمایز است و بتبع آن، نظریات خاصی در رابطه با تبیین پدیده‌های هستی ارائه میکند، در پاره‌یی موارد از ادبیات فلسفی خاصی استفاده مینماید و حتی گاه برای اصطلاحاتی که در اندیشه پیشینیان معنایی خاص داشته است، بار معنایی جدیدی طرح مینماید.

از جمله اصطلاحاتی که به دفعات در عبارات ملاصدرا با آن مواجه میشویم، «عقل بسیط» است. واژه «بسیط» مقابل مرکب بوده و معانی مختلفی دارد؛ مثلاً هر گاه گفته شود «العناصر الاربعة البسيطة» مراد آب، باد، خاک و آتش است در حال خلوص و محووضت؛ هر گاه گفته شود «اجزای اولیه عالم بسایزند» مراد عناصر و طبایع افلاک است؛ منظور از «حرکت بسیط» حرکت مستدیره است و مراد از «جوهر بسیط» جزء لا یتجزی و یا ذرات و جواهر فرد است و مراد از «اجسام بسیط» افلاک و کواکب و سماویات است. مراد از «اعضای بسیط» قلب و دماغ

کلیدواژگان

عقل بسیط عقل فعال عقل مستفاد
وحدت بساطت

(نویسنده مسئول) Email: fr.rahimpoor@gmail.com *

** Email: mtaha_anj@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۵

و کبد، منظور از «ادراک بسیط»، علم فطری موجودات است به مبدأ خود که به آن «علم بسیط» هم میگویند و هر گاه گفته شود «صور مجرد بسیط»، مراد صور مجرد از اشیاء نزد عقل و صور علمیه اشیاء در ذات حق است! بطور کلی میتوان گفت واژه بسیط به این امور اطلاق شده است:

الف. آنچه جزئی نداشته باشد؛ نه جزء عقلی و نه خارجی و بالجمله چیزی که هیچ نوع ترکیبی در آن راه نداشته باشد؛ نه ترکیب علمی، نه وصفی، نه خارجی و نه ذهنی، نه مرکب از اجزای تحلیلی عقلی باشد و نه اجزاء عینی خارجی و نه مقداری و سرانجام اینکه، بسیط الحقیقه باشد و اینچنین موجودی ذات حق است.

ب. آنچه از اجسام مختلفه الطبایع ترکیب نیافته باشد، مانند افلاک که هر یک را طبیعت نوعیه جداست و عناصر در حال خلوص و محوصت.

ج. آنچه اجزایش نسبت به غیرش کمتر باشد که به آن، بسیط اضافی هم میگویند.

د. آنچه وجود محض باشد و مرکب از وجود و ماهیت نباشد و یا وجود آن بر ماهیتش غالب باشد، مانند مجردات.

ه. آنچه جسم و جسمانی نباشد مانند عقول و نفوس^۲.

لازم بذکر است صدر المتألهین از ویژگی بساطت وجودی در اثبات مسائل متعددی چون وحدت و علم واجب الوجود بهره میگیرد، اما آنچه در این مقاله با صفت بساطت همراه شده است، عقل است که علاوه بر عقول مفارق به مرتبه خاصی از نفس انسان نیز اطلاق میشود. شکی نیست که در عقول مفارق به علت شدت و تأکید وجودی، هیچگونه ترکیبی راه ندارد، لذا اطلاق عقل بسیط به آنها روشن و معلوم است، اما بکار بردن این وصف برای نفس ناطقه با ابهامات و سؤالاتی رو برو

است که در این نوشتار، سعی شده است با توجه به عبارات ملاصدرا، به آنها پرداخته شود. ابتدا لازم است معرفی مختصری از عقل بسیط نزد ملاصدرا صورت گیرد. به همین منظور به برخی عبارات وی در این زمینه، اشاره خواهد شد. پس از آن به تبیین مؤلفه هایی که هر یک، نقش تعیین کننده در بیان ویژگیهای این اصطلاح دارند، پرداخته میشود.

تلاش میشود با بررسی عبارات ملاصدرا و تطبیق آنها با یکدیگر، جایگاه عقل بسیط انسانی در مراتب عقل نظری نفس ناطقه انسانی روشن گردد و به این سؤال پاسخ داده شود که آیا عقل بسیط، مرتبه پنجم عقل نظری در کنار عقل هیولانی، بالملکه، بالفعل و مستفاد است یا آنکه نام دیگری برای یکی از همین مراتب عقل نظری به شمار می آید؟ و اگر چنین است، چه موضوعی باعث شده که ملاصدرا در برخی از عباراتش این اصطلاح را جایگزین سازد؟ آیا صرفاً وضع اصطلاح کرده یا آنکه از بکار بردن این عنوان، هدف خاصی مدنظر داشته است؟ پس از بیان این مباحث، ضروری است روشن شود که صدر المتألهین، از ویژگیهای عقل بسیط در تبیین چه موضوعات فلسفی بی، بهره میبرد؟ بعبارت بهتر، این اصطلاح در چه مسئله بی بخوبی خود را نشان میدهد؟

۱. ویژگیهای مشترک امور بسیط:

بساطت: همانگونه که در مقدمه نیز اشاره شد، «بسیط» مقابل مرکب و بمعنای آن چیزی است که اجزاء نداشته باشد. امور بسیط، ممکن است بطور مطلق، هیچ جزئی نداشته باشند یا آنکه فاقد نحوه بی خاص از ترکیب باشند و بدین ترتیب میتوان گفت در برابر هر یک از اقسام مرکب، قسم خاصی از بسیط وجود دارد:

۱. سجادی، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، ص ۶۸.

۲. همانجا.

■ ملاصدرا اتحاد عقل واحد با معقولات متعدد را از اسرار وجود میدانند، زیرا معتقد است وجود عاقل بعینه وجود آن معقولات است بدون آنکه تعدد و تغایری در وجود داشته باشند. در حقیقت، ملاصدرا همه چیز را به تغایر در مفهوماها برمیگرداند، بدون آنکه موجب تکثر در ذات عاقل یا تغایر در جهت یا حیثیت حمل گردد.

کثرت نفی میشود:

— وحدت بالنوع: به افرادی که تحت نوع واحد قرار میگیرند، واحد بالنوع میگویند مثل زید و عمر که در اصل انسانیت، اشتراک دارند و دارای وحدت بالنوع هستند.

— وحدت بالجنس: به انواعی که تحت جنس واحد قرار میگیرند، واحد بالجنس گویند. مثل انسان و اسب که تحت جنس حیوان قرار دارند و دارای وحدت بالجنس هستند.

لازم است به این نکته نیز اشاره شود که به نوع واحد مانند انسان، واحد نوعی و به جنس واحد مانند حیوان، واحد جنسی اطلاق میشود. وحدت نوعی و وحدت جنسی در مقابل وحدت عددی (شخصی) است. بنابراین باید گفت انسان «وحدت نوعی» دارد یعنی انسان نوع واحد است و حیوان «وحدت جنسی» دارد به این معنا که جنس واحد است.

— وحدت عددی: همه موجودات خارجی، وحدت شخصی دارند بنحویکه تصور و مفهوم آنها را جزئی

۳. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة، ج ۵، ص ۵۸۰ - ۵۷۹.

۴. سجادی، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، ص ۳۴۳.

۵. همان، ص ۲۵۹.

— بسیط بمعنای آن چیزیکه دارای جزء خارجی نیست، مثل عقول و در برابر آن «مرکب خارجی» مانند اجسام قرار دارد.

— بسیط بمعنای آن چیزیکه جزء ذهنی ندارد، همانند عرض و مقابل آن «مرکب ذهنی» مثل جسم قرار دارد. — بسیط بمعنای آن چیزیکه فاقد جزء مقداری است مانند امور غیر جسمانی، در برابر «مرکب مقداری» مانند جسم مرکب.

— بسیط بمعنای آن چیزیکه دارای جزء حدی نیست مثل «وجود»، که در برابر آن مرکب از اجزای حدی مثل انسان (حیوان ناطق) قرار دارد.

— بسیط در برابر مرکب از وجود و ماهیت. خداوند به این معنا بسیط است و سایر موجودات ممکن، مرکب هستند.

— بسیط در برابر مرکب از وجود و عدم. این قسم، بسیط به بساطت حقه حقیقیه است و مخصوص ذات واجب الوجود. سایر مخلوقات هیچیک بسیط علی الاطلاق نیستند چون هر ممکنی، حداقل مرکب از ماهیت و وجود است. ملاصدرا براساس این قاعده که «کل ما هو أشرف وجوداً وأشدّ وحدانیةً واکثر ارتفاعاً من المواد الجسمانية فإنه اکثر جمعاً للأشیاء و أوفر آثاراً و افعالاً»، بیان میکند که بسیط حقیقی، از تعلق به ماده و استعداد و امکان، منزّه است و در اینصورت، ضروری است که ذاتش در عین بساطت، همه اشیا را در خود داشته باشد.^۳

وحدت: وحدت از مفاهیم انتزاعی و معقولات ثانیه است که به «مقابل کثرت» معنا میشود و ارائه تعریف حقیقی برای آن ممکن نیست؛^۴ همانگونه که کثرت نیز قابل ارائه تعریف استقلالی و حدی نیست و در مقابل وحدت، معنا میپذیرد.^۵ وحدت دارای اقسام متعددی است که در هر یک از آنها نوع خاصی از

مینامند و برخلاف مفاهیم کلی، مانع از شرکت و حمل بر امور کثیر هستند.

– وحدت جمعی: وحدتی که در آن، یک وجود واحد بواسطه سعه وجودیش، وجودهای خاص و محدود فراوانی را در بر میگیرد.^۶

بطور کلی میتوان واحد را به «حقیقی» و «غیرحقیقی» تقسیم نمود. در وحدت حقیقی، یک شیء به ملاحظه ذاتش، متصف به وحدت میشود، بدون آنکه در عروض وحدت بر آن، واسطه‌یی در کار باشد، اما در وحدت غیرحقیقی، اشیاء متعدد در یک امر که جهت وحدت نامیده میشود مشترک هستند. واحد حقیقی خود بر دو گونه است: یا ذاتی است که «عین وحدت» است و به هیچ نحوی تثنیه و تکرار در آن راه ندارد. مصداق این نحوه از وحدت، واجب‌الوجود است که گفته میشود دارای وحدت حقه حقیقیه میباشد. اما قسم دیگر واحد حقیقی، ذاتی است که «متصف به وحدت» میشود که یا «واحد بالخصوص» است و به آن «واحد عددی» نیز میگویند و یا «واحد بالعموم» نامیده میشود که عمومیتش یا با ملاحظه مفهومش است مثل «واحد جنسی» و «واحد نوعی» و یا آنکه عمومیتش بلحاظ سعه وجودی‌یی است که دارد. چنین ذاتی دارای «وحدت جمعی» خواهد بود.^۷

بدین ترتیب میتوان با نظر به ماهیت موجودات و در نظر گرفتن یک جهت وحدت در آنها، اقسام مختلفی از وحدت را نام برد. بطور مثال، وحدت در واحد بالنوع را مماثلت، وحدت در جنس، مجانست، وحدت در کیفیت، مشابهت، وحدت در کم، مساوات و وحدت در وضع را مطابقت مینامند. از آنجاکه در این موارد، اشیاء متکثر از جهت خاصی متصف به وحدت میشوند، وحدت غیرحقیقی خواهند داشت. اما هر گاه شیئی از تمام جهات، متصف به وحدت باشد، وحدت حقیقی

خواهد داشت. ذکر این نکته نیز ضروری است که چون امور مرکب و بسیط دارای درجات مختلفی از ترکیب هستند، وجه دیگر ترکیب در یک ذات، وجود کثرت در آن ذات است، بنابراین باید گفت بالاترین مرتبه وجود بسیط دارای وحدت حقیقی میباشد.

در اینجا لازم است به این نکته نیز اشاره شود که مسئله وحدت و کثرت، امری قیاسی و نسبی است بدین معنا که هرگاه دو امر با یکدیگر مقایسه شوند، بلحاظ مشابهتها و مشارکتشان در جنبه‌یی خاص، قائل به وحدت آنها میشویم و جنبه‌های متخالف آنها را زمینه کثرتشان در نظر میگیریم. ممکن است مقایسه میان دو ماهیت با یکدیگر باشد و یا آنکه دو جنبه خاص از یک ذات و ماهیت مورد مقایسه قرار گیرد که در اینصورت، وجود ترکیب در آن، سبب کثرت خواهد شد و امور بسیط از وحدتی ذاتی برخوردار خواهند بود.

علم اجمالی یا تفصیلی: علم تفصیلی، علم به اشیاء بصورت کاملاً متمایز و منفصل از یکدیگر است ولی علم اجمالی، علم به اشیاء بصورت کلی است بدون آنکه بصورت جداگانه به آنها توجه شده باشد اما این علم اجمالی، مبدأ تفصیل آن معلومات خواهد بود. در واقع، علم اجمالی از وجهی بالفعل و از وجهی دیگر، بالقوه است. علم علت به معلول و لوازم آن، علم اجمالی است زیرا علت در مقام علم به ذات خود، به معلولش بنحو اجمالی علم دارد. از طرفی علت به معلول خود، وجود میبخشد، پس علم تفصیلی علت به معلولش عین وجود آن است. بتعبیر بهتر، علم تفصیلی علت، بمعنای وجود معلولهایش است.^۸

۶. طباطبایی، نه‌ایة الحکمة، ج ۱، ص ۲۴۲.

۷. همانجا.

۸. سجادی، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، ص ۲۰۶ –

۲. معرفی عقل بسیط انسانی

ملاصدرا، مرتبه عقل بسیط را یکی از درجات نفس ناطقه میدانند. توضیح اینکه در ابتدا هیچیک از معقولات برای نفس بصورت بالفعل، حاصل نیستند. سپس بتدریج، صور علمیه نفسانیه در قوه خیال حاصل میشوند و فرد به گونه‌ی آنها را میبیند که گویا که به تفصیل آنها را نظاره کرده است. پس از آن، نفس با معقولات بالفعلی که در او حاصل شده متحد میشود، در حالیکه منزله از کثرت و تفصیل است و در این مرتبه است که «عقل بسیط» نامیده میشود^۹. البته همه افراد نمیتوانند به این مرتبه از تعقل نایل شوند، اگرچه رسیدن تا مرتبه خیال برای همه نفوس انسانی محقق میشود.

اکنون لازم است به این مسئله پردازیم که آیا عقل بسیط انسانی مورد نظر ملاصدرا، دارای ویژگیهای امور بسیط از جمله بساطت، وحدت و علم اجمالی است یا خیر؟

در رابطه با بررسی ویژگی بساطت در عقل بسیط انسانی باید گفت که بر مبنای حکمت متعالیه هرگاه شیء از تعلق به ماده منزله باشد و به آن درجه وجودی برسد که بر مراتب پایینتر اشرف وجودی داشته باشد، در اینصورت، ذاتش در عین بساطت، همه مراتب مادون را در خود دارد لذا میتوان نتیجه گرفت که مرتبه عقل بسیط انسانی — که با عقل فعال متحد شده، از عالم ماده و جسمانیات فاصله گرفته — دارای اجزای خارجی، ذهنی، مقداری و حدی نیست، اگرچه مانند هر مخلوق ممکن الوجود دیگری، مرکب از وجود و ماهیت یا وجود و عدم است و تنها واجب الوجود بالذات است که دارای بساطت حقه حقیقیه میباشد. خلاصه اینکه نفس ناطقه اگر به درجه عقل بسیط برسد، دارای مرتبه بالایی از بساطت خواهد بود.

دیگر امر مشترک بین امور بسیط، وحدت آنهاست.

در رابطه با مسئله وحدت عقل بسیط انسانی، ملاصدرا مدعی است که انسان در مرتبه عقل بسیط با وجود آنکه همه اشیا را در خود دارد، اما همچنان متصف به صفت وحدت است. وی برای اثبات این مدعا تلاش بسیار میکند، زیرا معتقد است اصولی برای این امر وجود دارد که غفلت از آنها، مانع تصور درست موضوع و در نتیجه پذیرش آن خواهد شد.

برای روشن شدن موضوع در ابتدا باید توانایی قوه عاقله را در نگاه واحد به امور متکثر مورد توجه قرار داد. جمهور فلاسفه این فرایند را حاصل تحلیل و ترکیب ماهیات و مفاهیم توسط ذهن میدانند، اما ملاصدرا نظر ایشان را رد کرده و مدعی است در مرتبه عقل بسیط انسانی، نفس، عالمی عقلی است که با کلیه حقایق، متحد شده و مصداقی برای همه معانی معقول میشود^{۱۰}. بنابراین میتوان گفت عقل بسیط قادر به ادراک معقولات نامتناهی است و بطور کلی هر چه مرتبه ادراک بالاتر باشد بر معلومات بیشتری احاطه وجودی می‌یابد. صدر المتألهین برای آنکه امکان دستیابی نفس به علوم متعدد در آن واحد را اثبات کند، به علم نفسانی که مرتبه میان خیال و عقل بسیط است، اشاره مینماید. در این مرتبه، نفس انسانی میتواند به یکباره دو معلوم را ادراک کند؛ مثل زمانیکه بین موضوع و محمول، حکم صادر میکند، زیرا صدور حکم بدون تصور طرفین آن، امکانپذیر نیست. همچنین علم به حقیقت شیء و ارائه حد تام آن فقط از طریق تصور یکباره همه اجزای آن ممکن است. علاوه بر آن، تصدیق و نتیجه‌گیری از مقدمات نیز شاهی برای امکان تحقق علم به چندین معلوم در آن واحد است. بر همین اساس ملاصدرا نتیجه‌گیری

۹. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۳،

ص ۴۰۳-۴۰۱.

۱۰. همان، ص ۳۹۹.

میکنند که هرگاه نفس به مقام عقل — که بالاتر از علم نفسانی است — دست یابد، بلحاظ برتری درجه وجودی این مرتبه نسبت به خیال، قطعاً همه معلوماتش بصورت بالفعل و به یکباره نزد او حاضر هستند^{۱۱}.

وقتی نفس به این مرتبه رسید و حجابها و موانع از مقابلش برداشته شد، میبیند که عالم عقلی به وجود واحد موجود است و در این مرتبه، همه موجودات را در خود دارد. فهم این مطلب متکی بر سه اصل است:

اصل اول: نفس هنگامیکه چیزی را تعقل میکند، عین صورت عقلی میشود.

اصل دوم: عقل فعال، همه اشیاء معقوله را در خود دارد؛ البته نه به این معنا که همه اشیاء بحسب نحوه وجود خارجی خاصشان، یکایک نزد عقل جمع شده‌اند (که این امری ممتنع است) لیکن هر چیزی، دارای وجود عقلی خاص، همراه با لوازم و صفات عقلیه است و با آن وجود خاص، با عقل فعال متحد هستند. بدین ترتیب همه ماهیات موجود در خارج، به وجودهای متعدد متکثر به کثرت عددی موجود هستند و در عقل به صورت متکثر عقلی به وجود واحد عقلی موجودند و آن وجود واحد عقلی، با بساطت و وحدتش، بعینه جامع همه معانی است^{۱۲}.

اصل سوم: وحدتی که در مورد عقول مطرح میشود، معنای متفاوتی با وحدت عددی — که مبدأ اعداد است — دارد. در اینجا واحد بمعنای بسیطی است که کثرت درونی دارد. تفاوت این دو وحدت آنست که در وحدت مربوط به اجسام و جسمانیات، وقتی فرض شود که به اولی یکی دیگر مانند آن، اضافه شده است، مجموع آنها بزرگتر یا بیشتر میشود مانند آنکه دو جسم از یک جسم بزرگتر است، برخلاف وحدت عقلیه، که اگر به صورتی عقلی مثل معنای انسان بماهو انسان، یک صورت عقلی دیگر از انسان که در حقیقت امر همانند آن است، اضافه کنیم،

باقطع نظر از عوارض لاحق بر آنها، این دو معنا در دو تا بودنشان همانگونه هستند که در وحدتشان^{۱۳}.

براساس این سه اصل باید گفت نفس اگر به مرتبه عقل بسیط برسد و معقولات را ادراک نماید، عین صور معقوله خواهد شد و از آنجا که عقل، کل اشیاء معقول است، قوه عاقله در این مرتبه، همه معقولات را به وجود واحد عقلی در خود خواهد داشت؛ البته وحدت آن، عددی نیست^{۱۴}.

توجه به این ترجمه از عبارات ملاصدرا، مسئله وحدت عقل بسیط انسانی را روشنتر خواهد نمود:

صرف تغایر مفهوماً با یکدیگر، مستلزم تغایر آنها در وجودشان نیست. جایز است که هویت واحده بسیطه، از جهت وحدت و بساطتش، مصداقی برای حمل معانی کثیر باشد و صدق مفهومیهای کثیر بر آن، بدون آن است که بواسطه این مفاهیم کثیر، وحدت ذات یا جهتش تغییر نماید. در سایر مواضعی که یک شیء به دو مفهوم متغایر متصف میشود، حکم به تفاوت جهت یا اختلاف حیثیت در اتصاف آن دو مفهوم داده میشود، اما در اینجا چنین نیست^{۱۵}.

در حقیقت، ملاصدرا همه چیز را به تغایر در مفهوماً برمیگرداند، بدون آنکه موجب تکثر در ذات عاقل یا تغایر در جهت یا حیثیت حمل گردد. از نظر وی، مفهومیهای متغایر، در وجود و حقیقتشان واحد هستند و به همین علت، وجود واحد بسیطی که اصلاً با ترکیب آمیخته نشده است میتواند مصداقی برای همه مفهومیهای

۱۱. همان، ص ۴۱۲ - ۴۱۱.

۱۲. همان، ص ۳۶۶ - ۳۶۵.

۱۳. همان، ص ۳۶۵.

۱۴. همانجا.

۱۵. همان، ص ۳۸۰.

کثیره‌یی که در وجود او متحد با یکدیگر هستند قرار بگیرد؛ اگر چه این مفهومیهای متغیر ممکن است در عالم ماده موجود به وجودهای متعدد باشند و یا در ذهن از حیث جهت حمل، مختلف گردند.^{۱۶}

ملاصدرا اتحاد عقل واحد با معقولات متعدد را از اسرار وجود میداند، زیرا معتقد است وجود عاقل بعینه وجود آن معقولات است بدون آنکه تعدد و تغیری در وجود داشته باشند.^{۱۷} در انتهای این بحث، لازم است به این نکته نیز توجه نمود که زمانی میتوان گفت نفس، کلیه معقولات را به وجود واحد عقلی در خود دارد که به مرتبه عقل بسیط رسیده و در حقیقت با عقل فعال اتحاد پیدا کرده باشد.

صدرالمثلهین معتقد است بدون توجه به معنای مدنظر او از اتحاد، پذیرش این مسئله ممکن نیست. وی با محال دانستن دو معنای محتمل اتحاد یعنی اینکه دو وجود با یکدیگر متحد شده و موجود به وجود واحد گردند، یا آنکه یک مفهوم یا ماهیت، عین مفهوم یا ماهیت مغایر با خود شود، معنای مورد نظر خود را بیان میدارد.^{۱۸} اتحاد مورد قبول وی عبارت است از صیوروت موجود بگونه‌یی که در اثر استكمال وجودی به مرتبه‌یی برسد که معانی عقلی را ادراک کند. در اینصورت، معانی معقولی که وجودهای متفرقی در عالم اجسام دارند، در انسان واحد، مجتمع خواهند شد.^{۱۹}

این مسئله که ذات واحد انسانی میتواند پس از اشتداد وجودی، مصداق اموری شود که قبلاً نبوده است و میتواند اموری را انشاء کند که تا پیش از آن قادر نبوده است، بدلیل سعة دایره وجودی نفس است و این وحدتی که در اینجا حاصل میشود، «وحدت جمعی» است.^{۲۰}

اکنون لازم است بررسی شود که آیا عقل بسیط انسانی نیز همانند سایر عقول بسیط، دارای علم اجمالی است؟ آیا صور معقول، بالاجمال نزد عقل بسیط موجودند یا

بنحو تفصیلی؟ با بررسی عبارات ملاصدرا باید گفت با وجود آنکه صور عقلی بصورت بالفعل نزد عقل بسیط انسانی متحققند، اما شأن عقل بسیط به گونه‌یی است که منزله و پیراسته از هر گونه کثرت و تفصیلی است.^{۲۱} اگر به معنای دقیق بساطت و وحدت توجه شود، روشن خواهد شد که علم اجمالی به صور معقول به چه معناست چرا که هر گونه تفصیلی مستلزم کثرت و تغایر است و با وحدت و بساطت، منافات دارد. باید توجه داشت که حصول علم اجمالی برای عقل بسیط انسانی، بدلیل شدت درجه وجودی نفس در این مرتبه، نباید به معنای نقص در نظر گرفته شود زیرا این صور در عین اجمالی بودن، مبدائی برای علم تفصیلی در مراتب پایینتر ادراک خواهند بود. عبارات ملاصدرا در این رابطه، بیانگر آن است که شأن عقل بسیط انسانی، افاضة علوم تفصیلی است، بدین نحو که حقایق عینی اجمالی را بواسطه صور علوم نفسانی، در صحیفه نفس و لوح خیال، بشکل تفصیلی درمی آورد.^{۲۲} در عبارت زیر بروشنی، علت اجمالی بودن صور معقول در عقل بسیط انسانی بیان شده است:

همانطور که بارها اشاره شد، معنای حصول صور موجودات در عقل بسیط، ارتسام آنها بوجه کثرت و متمایز از یکدیگر نیست، آنگونه که صور محسوس آنها در ماده جسمانی ارتسام می‌یابد یا صور نفسانی

۱۶. همان، ص ۳۸۸.

۱۷. همو، رساله فی اتحاد العاقل والمعقول، ص ۲۵.

۱۸. همو، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۳۵۱.

۱۹. همان، ص ۳۵۲؛ همو، رساله فی اتحاد العاقل والمعقول،

ص ۴۸.

۲۰. همو، الحکمة العرشیه، ص ۶۶-۶۵.

۲۱. همو، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۴۰۳.

۲۲. همان، ج ۷، ص ۸.

■ ملاصدرا از اصطلاح عقل بسیط در تبیین فرآیند نزول وحی نیز استفاده میکند و نزول قرآن را حاصل اتحاد عقل بسیط نفس انسانی با عقل فعال یا «روح القدس» میدانند. با این اتحاد، «قلم الهی» یا همان عقل فعال، صور معقول را در لوح نفس ناطقه نبی نقش میکند.

تفصیلی در نفس خیالی مرتسم میشود. این تفاوت بدلیل تنگناهای عالم ماده و ادراکات متعلق به آن نسبت به پذیرش حضور جمعی و تمامیت عقلی است اما عالم معقولات، از عدم و غیریت و کثرت و انقسام، مبرا است.^{۲۳} بنابراین باید گفت حصول اجمالی صور معقول نه بدلیل نقص وجودی عقل بسیط، بلکه به سبب شرافت وجودی آن است که مانع از هر گونه تفصیل ناشی از کثرت و تغایر میشود.

نظر ملاصدرا در رابطه با شرح حال انسانی که این مسیر را طی میکند اینست که انسان وقتی به عالم محسوسات نظر میکند و آسمان و زمین و آنچه را بین آنهاست میبیند، صورتی برایش ظاهر میشود و زمانیکه چشمانش را میبندد، آن صورت در خیالش متمثل میشود، بگونه‌یی که از حضور صورتهای خارجی در مقابل حسش، بلحاظ درجه وجودی، تمامتر است. سپس اگر دارای عقل بالفعل باشد، صورتی از آنچه در خیالش بوده در عقل بسیط که با عقل فعال متحد شده است، حاصل میشود. در اینصورت، حقایق موجوداتی که ابتدا در حس داخل شده، در خیال و عالم مثال و پس از آن در عالم امر و عقل فعال محقق میشود.^{۲۴}

ملاصدرا با استفاده از چند مقدمه، مطلوب خود را

اثبات میکند:

– علم و تعقل، نحوه‌یی از وجود است؛

– وجود متحد با ماهیت است؛

– علم متحد با معلوم است.

براساس این مقدمات میتوان گفت همانطور که موجودات بلحاظ شدت و ضعف وجودی، متفاوت هستند، از نظر مرتبه علم نیز درجات متفاوتی دارند؛ بعضی تنها ادراک حسی دارند و با حس واحد نمیتوانند محسوسات متعدد را ادراک کنند اما برخی دیگر به مرتبه ادراک عقلی دست یافته‌اند و عقل واحد برای ادراک معقولات نامتناهی، کفایت میکند و در عقل بسیط نیز چنین است. بطور خلاصه باید گفت هر چه مرتبه علم بلحاظ وجودی، برتر باشد معلومات بیشتر و ماهیات شدیدالوجودتری را در بردارد.^{۲۵}

آنچه ذکر شد، معرفی اجمالی «عقل بسیط انسانی» در قالب عبارتهای ملاصدرا بود اما برای روشنتر شدن جایگاه عقل بسیط در نظام فلسفی او، باید با ویژگیهای عقل بسیط بیشتر آشنا شویم.

۳. عقل بسیط انسانی و مراتب عقل نظری:

نفس در ابتدا «عقل هیولانی» است، سپس به مرتبه «عقل بالملکه» میرسد، بعد از آن «عقل بالفعل» میشود و در نهایت درجه وجودی خود، «عقل مستفاد» میگردد؛ اینها مراتب چهارگانه عقل نظری است. اما سؤال این است که آیا «عقل بسیط» مرتبه پنجم عقل نظری است یا آنکه عنوانی دیگر برای یکی از همین مراتب بشمار می‌آید؟ برای روشن شدن موضوع باید ویژگیهای این مراتب را بررسی کرده و با عقل بسیط، مقایسه نمود.

۲۳. همان، ص ۳۶۰.

۲۴. همان، ص ۲۳.

۲۵. همان، ج ۳، ص ۴۱۲-۴۱۱.

روشن است که عقل بسیط نمیتواند از مراتب عقل هیولانی یا بالملکه باشد، زیرا همانطور که بدان اشاره شد عقل بسیط دارای وجودی مؤکد و اعلی است اما عقل هیولانی، تنها دارای قوه پذیرش صور معقوله است بدون آنکه هیچگونه صورت معقولی را بصورت بالفعل داشته باشد. عقل بالملکه نیز بلحاظ مرتبه وجودی، پایینتر از عقل بسیط است، چون در این مرتبه تنها اولیات علوم برایش حاصل شده و برای ادراک مراتب بعدی معقولات مهیا میگردد.^{۲۶}

بمنظور بررسی مشابهتها و تفاوتهای عقل بسیط با عقل بالفعل و عقل مستفاد که تفاوت ظریفی بایکدیگر دارند و ملاصدرا در برخی عبارات بجای هر دوی آنها از واژه «عقل فعال» استفاده میکند^{۲۷} - لازم است به تعاریف هر یک از آنها توجه شود. عقل بالفعل مرتبه‌یی است که در آن نفس با تکرار مشاهدات صور معقول، میتواند هر زمان که بخواهد آنها را حاضر کند^{۲۸}. در این مرتبه بواسطه تکرار مشاهده صور معقول برای نفس ملکه رجوع، حاصل میشود، بنابراین نفس هر زمان که بخواهد بدون رنج میتواند معقولات مکتسبه را مشاهده کند^{۲۹}. با این توصیف، مرتبه عقل بالفعل را نمیتوان معادل عقل بسیط شمرد، زیرا مطابق تعریف، در این مرتبه نفس فقط قادر است معقولاتی را که کسب کرده مشاهده نماید، لکن در تعریف عقل بسیط آمده که همه صور معقول نزد او فراهم هستند.

در مرتبه عقل مستفاد هم معقولات از طریق اتصال به عقل فعال مشاهده میشوند^{۳۰} و بصورت بالفعل برای نفس حاصل میشوند زیرا نفس به مبادی عالی صور معقول شبیه شده و اکنون خود، عالمی عقلی میشود^{۳۱}. در مورد تفاوت میان عقل بالفعل و عقل مستفاد که پیش از این به آن اشاره کردیم باید گفت عقل مستفاد، بعینه

همان عقل بالفعل است، از این جهت که به مشاهده معقولات میپردازد اما بلحاظ آنکه از عقل فعال استفاده میکند، آنرا عقل مستفاد مینامند^{۳۲}.

بطور خلاصه باید گفت از نظر ملاصدرا، در مرتبه «عقل بالفعل»، صور معقول نزد نفس حاضر نیستند و نفس بصورت بالفعل آنها را مشاهده نمیکند، اما هرگاه بخواهد میتواند آنها را به مجرد التفات و توجه حاضر کند؛ و اما در مرتبه «عقل مستفاد» صور معقول بصورت بالفعل، حاضر هستند و نفس حقیقتاً آنها را مشاهده میکند و در صورتیکه آن صور را در مبدأ فیاضش مشاهده نماید، «عقل فعال» نامیده میشود^{۳۳}.

در بررسی عبارتهای مربوط به عقل بالفعل و عقل مستفاد، از ویژگیهایی همچون وحدت یا بساطت یا اجمال و تفصیل صور معقول، سخنی بمیان نیامده است، لیکن بنظر میرسد عنوان «عقل بسیط» برای روشن نمودن ویژگیهایی است که مشارکت این مراتب عقل نظری را با «عقل فعال» مشخص سازد. عباراتی که ملاصدرا در آنها عنوان «عقل فعال» را جایگزین مراتب عقل بالفعل و «عقل مستفاد» کرده است، میتواند شاهدهی بر همین موضوع باشد، زیرا آنچه در مورد عقول مفارق و مبادی معقولات مورد تأکید است، وجود صرف، بسیط و واحد آنهاست که هیچگونه ترکیبی در آن راه ندارد. نفس ناطقه نیز با وجود آنکه به بدن، تعلق دارد، میتواند

۲۶. همو، المبدأ والمعاد فی الحکمة المتعالیة، ج ۲، ص ۴۵۳؛ همو، رساله اتحاد عاقل و معقول، ص ۲۰.

۲۷. همان، ص ۶۹؛ همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲۸. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، ص ۴۸۳.

۲۹. همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ص ۲۴۷؛ همو، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۸۴۰.

۳۰. همو، المبدأ والمعاد فی الحکمة المتعالیة، ج ۲، ص ۴۵۶.

۳۱. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، ص ۴۸۴.

۳۲. همو، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۸۴۱.

۳۳. همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۴۵۵.

به مرتبه‌یی برسد که همه معقولات را بنحو وحدت و بساطت در خود داشته باشد.

با در نظر گرفتن این مسئله که ملاصدرا معتقد است عقل فعال، وجودی فی نفسه و وجودی در ما و برای ما دارد و کمال نفس انسانی و تمامیتش نیز تنها در آن است که به عقل فعال اتصال یافته با آن متحد گردد یعنی در مرتبه عقل فعال (به اندازه ظرفیت خود) قرار گیرد^{۳۴}، اکنون ضروریست که مشابهت وجودی نفس در مرتبه عقل مستفاد با عقل فعال را مورد توجه قرار دهیم.

نفس انسانی در قوس صعود خود، در مرتبه عقل مستفاد، مشتمل بر تمام مراتب وجود است و عقل فعال که در قوس نزول هستی، کمالات همه مراتب مادون را در خود دارد، غایت حرکت صعودی نفس به مراتب بالاتر وجودی بحساب می‌آید^{۳۵}. این عبارات بخوبی رابطه تنگاتنگ و مشابهت وجودی نفس در مرتبه عقل مستفاد با عقل فعال را نشان می‌دهد. ملاصدرا در باره عقل فعال شدن نفس انسانی می‌گوید که عقل فعال، غایت نفس است و اگر برای نفس، ممکن نباشد که به آن اصل شود، دیگر غایت نفس نخواهد بود^{۳۶}. در حقیقت اگر این غایت، وجودی برای نفس نداشته باشد و نفس نتواند به آن برسد، غایت بودن، معنایی نخواهد داشت^{۳۷}. حال اگر کسی اشکال کند که چگونه شیئی واحد میتواند هم فاعل و متقدم باشد و هم غایت و متأخر، می‌گوییم طرح این اشکال بدان دلیل است که این فرد، واحد عددی را (که با تکرر آن، کثرت عددی حاصل میشود) تصور کرده در حالیکه این واحد، فقط مربوط به جسمانیات است^{۳۸}.

عبارات زیر کاملاً میتواند مشابهت میان مرتبه عقل مستفاد نفس و عقل فعال بعنوان مبدأ معقولات را بیان نماید:

عقل فعال در عین حال که فاعل نفوس متعلق به ابدان است، غایت کمالی که مترتب بر آن نفوس

میشود نیز هست و میتواند بر آنها احاطه کلی داشته باشد. گویی نفوس متعلق به بدنها حقیقتی رقیق شده از پرتو فروغ عقل فعال هستند که بسوی بدنها رفته‌اند و زمانی که استکمال یابند و تجرد پیدا کنند، بسوی عقل فعال باز می‌گردند^{۳۹}.

با استناد به این عبارات میتوان گفت عقل بسیط، عنوان دیگری برای بیان مرتبه عقل مستفاد، یا عقل فعال در نفوس انسانی است. بکار بردن چنین عنوانی میتواند ویژگیهای مشترک و مشابهتهای نفس ناطقه در این مرتبه از عقل نظری را با عقول مفارق روشن سازد. صدرالمتألهین در برخی عبارات خود عنوان «عقل بسیط» و «عقل فعال» را در کنار یکدیگر بکار میبرد بنحویکه بنظر میرسد عقل بسیط قید توضیحی برای عقل فعال است^{۴۰}، بطور مثال وی صریحاً بیان میکند که نفس ناطقه انسانی بعد از استکمالش بواسطه علم و تجرد یافتن، به مرتبه عقل مستفاد میرسد و در عقل بسیط بودن، مشابه عقل فعال میشود^{۴۱} و مرتبه‌یی را که با عقل فعال متحد میشود، عقل بسیط مینامد^{۴۲}. البته نباید از این نکته نیز غفلت نمود که با وجود آنکه عقل مستفاد، مرتبه‌یی است که در آن نفس ناطقه کاملاً از ماده مفارق میشود و بسیار شبیه عقل فعال میگردد، اما این دو همچنان با یکدیگر متفاوتند؛ عقل مستفاد، صورت

۳۴. همو، المبدأ و المعاد فی الحکمة المتعالیة، ج ۲، ص ۵۸۶.

۳۵. همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ص ۲۴۷.

۳۶. همان، ص ۲۹۰.

۳۷. همو، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۹۳۴.

۳۸. همو، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ص ۲۹۰.

۳۹. همو، الحکمة العرشیة، ج ۴، ص ۶۶.

۴۰. همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۳۹۹ و ۴۶۰.

۴۱. همان، ص ۵۲۵.

۴۲. همان، ج ۷، ص ۲۳.

مفارقی است که مقارن با ماده بوده و پس از تحول در اطوار مختلف وجودی، از ماده تجرد یافته است، اما عقل فعال صورتی است که هیچگاه در ماده نبوده و ممکن نیست وجود داشته باشد مگر بنحو وجود مفارق از ماده^{۴۳}.

ملاصدرا در معرفی عقل بسیط انسانی به عباراتی از ابن سینا هم استشهاد میکند و معتقد است که وی در کتاب «شفا» به این عقل اشاره نموده است. برای این مقصود، ملاصدرا عباراتی را می آورد که در آنها شیخ الرئیس تصور معقولات را به سه نحو دانسته است: (۱) تصویری که در عقل بصورت تفصیلی و منظم است.

(۲) تصویری که برای نفس حاصل میشود اما نفس از آن اعراض کرده و به آن توجهی نمیکند بلکه از آن به معقول دیگری انتقال می یابد، زیرا نفوس ما توانایی آن را ندارد که همه اشیاء را با هم و به یکباره تعقل نماید.

(۳) نوع دیگری از تصور به این صورت است که از تو درباره چیزی پرسیده میشود که آن را میدانی یا قریب است به آنچه که میدانی و جوابش نزد تو حاضر است و یقین داری که جواب تو درباره این مسئله از آنچه که بصورت اجمالی و بدون تفصیل میدانستی سرچشمه میگردد و تو هنگام پاسخ دادن بتفصیل بیان میکنی.

ابن سینا می افزاید که در عقل محض هیچگونه کثرتی نیست و این عقل، مبدأ همه صوری است که بر نفس، افزایه میشود. البته نفس در هر ادراک عقلی نوعی تشابه با صور مفارق از ماده پیدا میکند، با این تفاوت که نفس، جوهر قابلی است که صور در آن منطبق میشود و عقل، جوهر مبدأ و فاعل خلاق صور معقول است^{۴۴}.

کاملاً روشن است که آنچه ملاصدرا از عبارات ابن سینا نقل کرده، بعینه همان تعریفی نیست که خود وی از عقل بسیط نفسانی ارائه داده، اگر چه بنظر میرسد تنها قصد دارد بیان کند که سخنان او نزد فلاسفه پیشین نیز دور از

ذهن نبوده و بدان اشاره شده است. ملاصدرا در ادامه همین عبارات، اصل اساسی بی که تبیین خود را بر اساس آن بنا نموده است، مطرح میکند:

اثبات این عقل بسیط، امکان ندارد مگر با قول به اتحاد عاقل با معقولات بصورتیکه ما بر آن، برهان اقامه نمودیم. از شیخ الرئیس عجیب است که با وجود نهایت اصرارش در انکار اتحاد عاقل و معقول، به وجود چنین اموری (مثل عقل بسیط انسانی) اذعان نموده است. اگر عقل بسیطی که ما به وجود آن در نوع انسانی و در جواهر مفارقه بی که بطور کامل از اجساد و مواد، مفارق هستند، اعتقاد داریم نبود، چگونه آنچه که در نفس انسانی حاصل نیست، بر آن افاضه میشد؟^{۴۵}

بنظر میرسد تفاوتی اساسی میان آنچه ملاصدرا بعنوان عقل بسیط انسانی میپذیرد و آنچه ابن سینا آن را بسیط عقلی میداند، وجود دارد و بررسی تعریف عقل بسیط و نحوه عملکرد آن نزد شیخ الرئیس این مسئله را روشن میکند. مطابق نظر او عقل بسیط آنست که معقولات را از روی علل و اسبابشان، یکدفعه و بدون انتقال از برخی معقولات به معقولات دیگر تعقل نماید. اما میدانیم که تعقل نفس اینگونه نیست، بلکه نفس از علم به بعضی صور معقوله به برخی دیگر منتقل میشود. بر اساس همین سخن است که ابن سینا معتقد است تعقل واجب الوجود تعقل بسیط است زیرا واجب تعالی اشیاء را به علل و اسبابشان — که همگی نزد او حاضر هستند — تعقل مینماید. بدین ترتیب باید گفت تفاوت معقول عقلانی و معقول نفسانی آن است که در عقل بسیط همه معقولات دفعه^{۴۶} واحده (به یکباره) حاضرند و عقل بسیط خود این صور را صادر

۴۳. همان، ج ۳، ص ۴۹۶.

۴۴. همان، ص ۴۰۵ و ۴۰۳.

۴۵. همانجا.

نموده و مبدأ آنهاست^{۴۶}. اما در معقولات نفسانی، نفس از شیئی به شیء دیگر و از مقدمه‌یی به نتایج منتقل می‌شود^{۴۷}.

در حقیقت ابن سینا در مورد نفس ناطقه از تصور بسیط عقلی سخن می‌گوید و نه عقل بسیط و در این حالت، بساطت صفت نحوهٔ تصویری است که نفس بدست آورده است و نه نشانگر مرتبهٔ تجرد بسیط عقلی. عبارت زیر بخوبی می‌تواند این موضوع را روشن نماید: در تصور بسیط عقلی، تفصیل راه ندارد اما مبدأ علم تفصیلی است. مثلاً وقتی میدانیم که خداوند جسم نیست، قبل از آنکه برای این مسئله برهانی اقامه کنیم، علم تفصیلی به آن نداریم اما اگر تصور بسیط عقلی از موضوع نداشته باشیم، ممکن نیست که بتوانیم برای آن برهانی اقامه کنیم. این تصور بسیط عقلی، همان ملکه‌یی است که برای نفس حاصل شده و مستفاد از واهب‌الصور است و عقل ما را از قوه به فعل می‌رساند.^{۴۸}

۴. بکار گرفتن عقل بسیط در تبیین نزول قرآن:

یکی از مباحثی که ملاصدرا در آن به دفعات از واژه «عقل بسیط» استفاده می‌کند، بحث تبیین نزول قرآن و ویژگیهای آن است. از نظری نامگذاری قرآن به «نور» اشاره به مرتبهٔ عقل قرآنی بسیط دارد که در لسان دین «قلم الهی» نیز نامیده می‌شود^{۴۹} و اینکه قرآن، «کتاب» نامیده می‌شود، اشاره به مرتبهٔ علم تفصیلی که در لوح محفوظ ثبت شده، دارد^{۵۰}. با توجه به کلام ملاصدرا باید گفت آنچه در زبان دین با نام «قلم» از آن یاد می‌شود، نزد وی، عقل فعال بسیطی است که علوم را بصورت اجمالی در خود دارد و در لوح محفوظ بصورت تفصیلی آنها را مینگارند:

یکی دیگر از مراتب علم او [خداوند] قلم و لوح است؛ قلم موجودی است عقلی و واسطهٔ بین الله و مخلوقاتش. صور جمیع اشیاء بوجه عقلی

در وجود قلم است و قلم نیز عقل بسیط است، جز آنکه در شرافت و بساطت، در مرتبهٔ حق اول نیست، چون حق اول از هر جهت بسیط و واحد حقیقی است و عقول فعاله، متکثر و متعددند... و عقل فعال را قلم نامید، زیرا تصویر حقایق در الواح نفوس و صحایف قلوب، بوسیلهٔ او است و به سببیت اوست که نفوس به معلومات علمی استکمال می‌یابند و ذاتاً از قوه به فعلیت میرسند، همانگونه که اوراق دفاتر بوسیلهٔ قلم، متنقش و به ارقام صور و نقش کتابت، متشکل میشوند. اما لوح که جوهری است نفسانی و ملکی است روحانی، علوم را از جانب قلم، پذیرا می‌گردد و کلام الله را از او استماع مینماید.^{۵۱}

ذکر این نکته ضروری است که اطلاق لفظ عقل بسیط بر عقل فعال و مبادی معقولات می‌تواند مطالب بیان شده در بخش قبلی این نوشتار را تأیید کند؛ آنجا که گفتیم عقل بسیط اشاره به یک مرتبهٔ عقلانی نفس، جدای از مراتب چهارگانهٔ عقل نظری ندارد، بلکه برای نشان دادن مشابهت مرتبهٔ اعلای عقل نظری انسان با عقل فعال یا عقل دهم از عقول مجرد تام است.

صدرالمتألهین بین کتاب الهی که بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است و سایر کتب آسمانی تفاوت می‌گذارد و معتقد است کتاب آیین اسلام، هم قرآن است و هم فرقان، اما کتب سایر ادیان فقط فرقان بوده است. وی تفاوت بین قرآن و فرقان را همانند تفاوت

۴۶. ابن سینا، التعلیقات، ص ۱۲۱.

۴۷. همان، ص ۱۲۵.

۴۸. همان، ص ۱۹۴.

۴۹. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۷،

ص ۷۲.

۵۰. همان، ص ۷۳.

۵۱. همو، اسرار الآیات، ص ۹۷.

بین عقل بسیط و عقل تفصیلی نفسانی میداند.^{۵۲} ملاصدرا این مطلب را در موضع دیگری روشنتر بیان میکند و با استشهاد به آیه «کتابُ أَحکِمَتْ آیاتُه ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ»^{۵۳} معتقد است که عبارت «أَحکِمَتْ آیاتُه» اشاره به وجود ممکناتی دارد که هر یک آیه‌ی دالّ بر ذات الهی هستند و به وجود جمعی آنها نظر دارد، اما تفصیل آنها عبارت است از وجودهای افتراقی ممکنات. بنابراین اگر کتاب خداوند را قرآن مینامند به دو اعتبار است: قرآن، همان عقل بسیط و علم اجمالی است که فرقان نیز هست و علم تفصیلی را هم دربر میگیرد ولی فرقان، فقط همان عقل تفصیلی و علم نفسانی است.^{۵۴} خلاصه اینکه قرآن هم مرتبه علم اجمالی را دربر میگیرد و هم علم تفصیلی را، ولی فرقان فقط شامل علم تفصیلی میشود و مرتبه بالاتر آن، یعنی علم اجمالی و عقل بسیط را ندارد. میتوان گفت تفاوت بین کتب الهی بدلیل تفاوت درجات سایر پیامبران (ص) با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. توضیح ملاصدرا در رابطه با کیفیت نزول کلام الهی میتواند این سخن را تأیید نماید، زیرا از نظر وی، شرط نزول کلام الهی آن است که روح انسانی از بدن تجرد یابد و از آلودگی گناهان پاک شده، نور معرفت و ایمان به خدا برایش حاصل شود. وقتی این نور تأکّد یافت، یعنی نفس به مرتبه بالایی از شدت وجودی رسید، جوهری قدسی میشود که نزد حکما «عقل فعال» و در لسان شریعت «روح قدسی» نامیده میشود. بواسطه این نور شدید عقلی، اسرار حقایق آنچه را در زمین و آسمان است، میبیند.^{۵۵} بنابراین میتوان گفت بر اساس مرتبه‌ی که هر پیامبر بدان نائل می‌آید، مرتبه علمومی که بر او نازل میشود، متفاوت خواهد بود. بر همین اساس است که ملاصدرا، انسان کامل را نسخه‌ی از عالم کبیر میداند که از حیث روح و عقلش، کتاب عقلی است و از حیث قلبش – یعنی همان نفس ناطقه – کتاب لوح محفوظ و از حیث نفس حیوانی – یعنی قوه خیالش – کتاب محو و اثبات

است.^{۵۶} بر اساس همین مراتب وجودی انسان و درجات نزول علم الهی است که صدر المتألهین، سه نوع کلام و مکالمه را برای انسان کامل که خلیفه الله است و بر صورت رحمان خلق شده، تبیین مینماید:

۱- در بالاترین مرتبه مکالمه میان انسان و خداوند، معارف الهی توسط خدا بر فرد القاء میشود و انسان میتواند از علوم الهی بهره‌بردار و بوسیله گوش قلب معنوی خود، کلام عقلی و حدیث قدسی را از خداوند بشنود. در حقیقت، علوم حقه و معارف الهیه بر او افزوده میشود. بدین ترتیب انسان کامل، بعد از آن که مستمع بود، به کلام حقیقی، متکلم میشود، در زمانی که جوهر ذاتش از حد عقل بالقوه به حد عقل بالفعل برسد و آن، همان عقل بسیطی است که شأنش افزوده علوم تفصیلی بر نفس میباشد. وقتی عقل، بسیط شد، ناطق به علوم حق و متکلم به معارف حقیقی میشود.

۲- مرتبه اوسط برای کلام انسان کامل، امر و نهی بر قوا و اعضایش است که بواسطه تحریک قوای نفسانی بر قوای طبیعی صورت میگیرد، مثل وقتی که به چشم امر میکند که باز شود، پس باز میگردد.

۳- پایینترین مرتبه نیز طلب شیء یا استدعای فعلی است که بوسیله زبان یا اعضاء و جوارح از طریق عبارتی یا اشاره‌ی یا نوشته‌ی صورت میگیرد.^{۵۷}

جمع بندی

از آنجا که ملاصدرا علم و تعقل را نحوه‌ی از وجود میداند، معتقد است که هر چه درجه علم، برتر و از نظر

۵۲. همو، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۷، ص ۲۹.

۵۳. فصلت، ۳.

۵۴. همان، ج ۶، ص ۲۷۷.

۵۵. همان، ج ۷، ص ۲۱.

۵۶. همان، ج ۶، ص ۲۸۵.

۵۷. همان، ج ۷، ص ۸-۷.

شدت وجودی، مؤکدتر باشد، معلومات بیشتری را در بردارد. بنابراین عقل بسیط که در میان مراتب عقل دارای بالاترین درجه شدت وجودی است، کلیه معقولات را (که برترین درجه معلوم هستند) در خود دارد. آنچه اشرف موجودات است، از عالم ماده و حیثیتهای ترکیب ساز آن، کاملاً بری و دور خواهد بود، بنابراین بسیطترین موجودات است و در عین این بساطت بر همه اشیا احاطه دارد. سایر موجودات، متناسب با درجه شرافت وجودیشان دارای مراتبی از بساطت وجودی هستند. از مصادیق امر بسیط، عقل بسیط انسانی است که عنوانی برای یکی از مراتب قوه عاقله است و در آن، صور معقول بالقوه در اثر اتحاد با عقل فعال به فعلیت میرسند. در حقیقت باید گفت به مرتبه عقل مستفاد، عقل بسیط نیز اطلاق میشود. چنین تعبیری ویژگیهای یکسان این مرتبه از عقل نظری را با عقل فعال نشان میدهد و مشابهت نفس ناطقه را با عقول مفارق در این مرتبه وجودی، برجسته میسازد. از آنجا که امور بسیط دارای «وحدت سعی» هستند، عقل بسیط انسانی نیز از طریق اتحاد با عقل فعال به درجه‌یی از وجود دست پیدا میکند که بجهت وسعت وجودیش همه موجودات مادون را دفعتاً تعقل میکند و نزد خود حاضر مبیند. ضمن آنکه باید گفت حصول صور معقول در عقل بسیط انسانی بنحو کثرت و تفصیل نیست، بلکه بصورت اجمال است و این موضوع بدلیل شرافت وجودی عقل بسیط انسانی است که از برخی مراتب کثرت و تغایر، منزه است. لیکن عقل بسیط انسانی به علم اجمالی خود، صور تفصیلی را به مراتب پایینتر نفس ناطقه افاضه میکند. در تبیین فرآیند نزول قرآن، عقل بسیط قرآنی مطرح میشود که در لسان دین «روح القدس» یا «قلم» نیز نامیده شده و آیات الهی را بر لوح جان نبی که او نیز به مرتبه عقل بسیط انسانی رسیده است، مینگارد. قابل ذکر است که تفاوت کتاب

آسمانی اسلام با سایر ادیان را میتوان به تفاوت عقل بسیط و علم نفسانی تشبیه کرد. به این صورت که قرآن، جمع بین دو مرتبه علم اجمالی و تفصیلی است، اما فرقان، تنها علم تفصیلی را در خود دارد و این تفاوت مراتب مربوط به درجه وجودی پیامبری است که آیات الهی بر او نازل میشود.

منابع

- ابن سینا، التعليقات، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، تهران، انتشارات سعدی، ۱۳۳۸.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهاية الحکمة، ج ۱، تحقیق شیخ عباسعلی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۲ق.
- ملاصدرا، اسرارالآیات، ترجمه علویه همایونی، تهران، نشر مترجم، ۱۳۶۲.
- ، الحکمة العرشیه، تصحیح و تحقیق دکتر اصغر دادبه در مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱.
- ، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۳: تصحیح و مقدمه دکتر مقصود محمدی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- ، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الأربعة، ج ۵: تصحیح و مقدمه دکتر رضامحمدزاده، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- ، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الاربعه، ج ۷: تصحیح و مقدمه دکتر مقصود محمدی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۰.
- ، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح دکتر سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
- ، المبدأ و المعاد فی الحکمة المتعالیه، ج ۲، تصحیح محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- ، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، تصحیح محمد خواجوی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹.
- ، رساله فی اتحاد العاقل و المعقول، تصحیح و مقدمه دکتر بیوک علیزاده، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.
- ، مفاتیح الغیب، ج ۱، تصحیح دکتر نجفقلی حبیبی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۶.